

## بررسی و تصحیح رساله ی قطبیه از آثار عرفانی سده ی نهم هجری

دکتر حمید رضایی\*

فردوس مرادی\*\*

### چکیده

سده ی نهم یکی از دوره های رونق و شکوه ادبیات عرفانی و تألیف متون مختلف در این حوزه است. رسائل بی شماری با مضامین عرفانی در این قرن تألیف گردیده که متأسفانه تاکنون به صورت نسخه خطی باقی مانده و مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. رساله ی قطبیه از جمله ی این آثار است که نسخه ی منحصر به فرد آن با تاریخ کتابت ۸۹۹ در کتابخانه ی ملی مجلس شورای اسلامی محفوظ است. مولف در این رساله ضمن شرح و توضیح برخی مسائل عرفانی به بیان مراتب رجال رضیه میپردازد. در این مقاله ضمن عرضه ی متن اثر، به بررسی و تحلیل رساله از جنبه های نسخه شناسی، سبک شناختی و بررسی مضامین و اعلام آن پرداخته ایم.

## ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

واژه های کلیدی: عرفان، سده ی نهم، قطبیه، رجال رضیه، مراتب عرفانی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

\*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

\*\*کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

سده نهم از دوره‌های رواج مکتب‌ها و سلسله‌های عرفانی در تاریخ ایران است، در این روزگار، آثار متعدد عرفانی چه در زمینه نثر و چه در زمینه نظم فارسی به رشته تحریر درآمده و یا سروده شده است. از جمله آثار متعددی از جامی، فخرالدین عراقی و...، اما آنچه مسلم است متأسفانه در این سده از کیفیت مطالب مندرج در متون عرفانی کاسته شده و به نوعی به کمیّت و تعدّد آثار افزوده می‌شود تا جایی که حتی بسیاری از تألیفات این دوره در پرده ابهام باقی مانده و ناشناخته‌اند، به ویژه رسائل متعدّد کوتاهی که در ضمن مجموعه‌ها ضبط شده است و نام مؤلفان بسیاری از آن‌ها نیز مجهول است، از آن جمله مجموعه‌ای با عنوان انسان‌نامه که جز در برخی فهرست‌واره‌ها در جای دیگری نامی از این کتاب به میان نیامده است، این مجموعه مشتمل بر سه رساله با عناوین قطبیّه، انسان‌نامه و سؤال و جواب است که در این میان رساله قطبیّه، اولین رساله مندرج در این مجموعه، به مراتب دارای مضامین عرفانی پربارتری است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

#### معرفی رساله:

بخش‌بندی این رساله با عناوین مقام می‌باشد که نویسنده با لحنی عرفانی پس از حمد و ثنای خدای متعال و نعت پیامبر بزرگ اسلام و اهل بیت آن حضرت به توضیح و شرح مباحث این رساله می‌پردازد، موضوع اصلی رساله بیان مراتب رجال رضیّه می‌باشد که به اعتقاد نویسنده اولیاءالله‌اند که تُه طایفه‌اند و نام و تعداد

ایشان در ابتدای این رساله در قالب یک شکل هندسی بیان شده است که تمامی آن‌ها تحت ارشاد و هدایت قطب بوده و ترتیب بیان مقام این اولیاء به شرح زیر بیان شده است:

۱. مقام رقبا، ۲. مقام اخیار، ۳. مقام ابرار، ۴. مقام نقبا، ۵. مقام ابدال، ۶. مقام اشتیاق، ۷. مقام اوتاد، ۸. مقام نجبا، ۹. مقام امامان.

نه در خود رساله و نه در هیچ یک از فهرستواره‌ها نام مولف رساله و زمان تالیف آن نیامده است اما بر اساس قراین و شواهدی که بعد از این خواهد آمد به احتمال بسیار زیاد این رساله در اواخر سده هشتم یا اوایل سده نهم تالیف شده است.

#### ویژگی‌های سبکی اثر:

تأمل در شیوه‌های نثرنویسی متصوفه در سده نهم، بیانگر آن است که مشابهات و مشترکات قابل توجهی میان نثرهای صوفیانه وجود دارد، در این جاسعی بر این است تا به بارزترین مشخصه‌های رساله قطبیه اشاره‌ای شود:

#### نشتمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۱. لغات عربی نسبت به گذشته کمتر است اما آیات قرآن بیش از هر سخن دیگری مورد استناد قرار گرفته است و نویسنده با مهارت و ذوق خاصی از ظاهر آیات قرآن به تأویل و مفهوم باطنی می‌رسد: (غلامرضایی، ۲۷۴) این خصوصیت یکی از ویژگی‌های عام متون متصوفه در سده ی نهم هجری است که در غالب این متون مشهود است. به طور مثال در ابتدای بیان مقامات، متناسب با مقام رقبا و ذکر حدیثی از پیامبر به آیه ۲۳ سوره اعراف استناد شده است:

«و دوست می‌دارند از دعا آن‌را که حضرت حق ذکر کرده است در کتاب خود قوله تعالی ربنا ظلمنا أنفسنا و

ان لم تغفرلنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين.» [۴-ر]

۲. مشاهده ی تشبیهاتی به سبک قدیم که از حیث سجع قدری به قدیم شباهت دارد: (شمیسا، ۷۹) به طورمثال درمقدمه ی این رساله چنین آمده است: «مخمور آن درد فراق را و مغمور آن سوز اشتیاق را.» [۲-] ر] این ویژگی در سایرمتون صوفیه نیز دیده می شود.

۳. در متون صوفیانه بی آنکه شنونده احساس وزن عروضی کند، موجی از آهنگ و وزن احساس می شود که حاصل هم آوایی، سجع و نزدیک بودن هجاهای هرقرینه به هم می باشد: (غلامرضایی ۲۹۰) «نظام عالم سفلی به اوتاد خلودمخلد گردانید- طرایق کمالات را بر ماهیات ممکنات مؤید گردانید.» [۲- ر]

۴. شیوه های بیان مطلب در این دوره به خطابی بودن نثر شباهت زیادی دارد که ممکن است برای مخاطبی خاص و یا به تقاضای جمعی از اصحاب نوشته شده باشد، اما در همه ی این موارد روی سخن با مخاطبانی هرچند فرضی وجود دارد: (همان، ۳۵۲) «ای طالب که این رساله است مسمی به قطیبه...» [۲- پ]

۵. اصطلاحات خاص عبدالرحی و عبدالعظیم و عبدالشکور و عبدالسمیع از جمله ی اصطلاحاتی خاص در این رساله می باشند.

۶. حذف افعال بدون قرینه که در قدیم به ندرت می بینیم آن هم در مواقعی خاص و با قرائن معنوی در این دوره شدت یافته اند: (همان، ۸۰)

یکی از ایشان آنست که حفظ می کند خدای تعالی بایشان مشرق و ولایت او را و دیگر مغرب را و ولایت او را و دیگر جنوب را و شمال را و از ایشان گاه تعبیه بجبال چنان که فرموده است. [۹- ر]

۷. مطابقت صفت و موصوف برطبق دستور عربی که متقدمان جز در مواقع خاص جایز نمی شمردند عمومیت پیدا می کند: [رجال رضیّه (مفرد و جمع) - صلوة خمسه (مؤنث) - ریاضت نفسانیه (مؤنث)]

## معرفی نسخه:

نسخه منحصر به فرد رساله قطبیه مضبوط در مجموعه انسان نامه با شماره ۴۷۶۴ در کتابخانه ملی مجلس شورای اسلامی محفوظ است، این نسخه به خط عبدالقادر کمال در سال ۸۹۹ هـ به خط نسخ در ۷۴ ورق بر روی کاغذ سمرقندی کتابت شده است. اندازه سطر ۹-۷/۵\*۱۰، جلد تیماج مشکی، اندازه جلد ۱۷\*۱۲، ۱۱ پ، ۲۲ راست. (منزوی، ۱۳۸۲، ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲، همان، ۷۳۴)

در پایان پس از بازنویسی متن اصلی در تعلیقات، به تفصیل به شرح اعلام، اصطلاحات و لغات پرداخته ایم.

## رسم الخط نسخه:

از جمله مشخصه های بارز متون نثر فارسی به ویژه در سده های هشتم و نهم هجری رسم الخط ویژه ی این متون می باشد که تفاوت های آنها در مقایسه با نثر سده های اخیر به سادگی قابل تشخیص است از آن جمله صورت نوشتاری حروف و یا شهود علائم اختصاری خاص به طور مثال در اغلب موارد مشاهده میشود که حرف (ک) به جای (گ) و یا حرف (ذ) به جای (د) و یا (الف مقصوره) به جای (الف کشیده) و یا (ه) به جای (ت کشیده) نوشته شده است که تمامی این موارد میتواند به نحوی گویای تأثیر زبان عربی در نثر صوفیانه سده نهم باشند: (بنکین: بنکین [۲-پ])، (خدای تعالی: خدای تعالی [۶-پ])، (هرون: هارون [۶-پ])، (ودیعۀ: ودیعت [۶-

پ] و یا علامت اختصاری (عرم) به جای (علیه السلام): (محمد مصطفی عرم [۲-پ])

«هذه رساله قطبيّه»

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بی قیاس حضرت حکیم را که نظام عالم سفلی به اوتاد خلود مخلّد گردانید. جمیلی که از کمالات انوار، آثار اقطاب اجسام علویه طرایق کمالات را بر ماهیات ممکنات مؤید گردانید.

جهت تکمیل نفوس انسانی مخمور آن درد فراق را و مغمور آن سوز اشتیاق را شربت وصال رسانید و فصوص سرایر حقایق را [۲-ر] به آشنا روحانی به نگین خطّه ی شهود جسمانی مرتکز گردانید و صلوات نامتناهی بر حضرت سیدسادات، خواجهی کوسن کائنات، همای صحرای سیاست، فُلك نجات ضلالت نامه‌ی شرف یقین، مبارز میدان تمکین، شفیع بسین، شفیع مذنبین، محمد مصطفی (علیه السلام) باد و بر اهل بیت او که خلاصه‌ی عرصه‌ی امکان و منابع مکارم و احسانند و بعد از حمد حضرت سبحان

و توفیر و درود نامتناهی بدان ایدک الله ای طالب که این رساله [۲-پ]

است مسمی بقطبیّه در بیان مراتب رجال رضیّه اعزّ الله جنده باسخیا، دایره‌المسلمین مادامت السّموات والأرضون، که در میادین قباب اولیائی تحت قبایی مندرجند از استخراج و تألیف، وحید زمان خود

شمس‌المحقّقین و بدرالمدقّقین، رشیدالاسلام و مرشدالمسلمین، معین دین مصطفوی و مزین طریق مرتضوی اولیای حق سبحانه و تعالی نه طایفه‌اند و اسماء شریف ایشان و عدد ایشان در این دایره ثبت

کرده [۳-ر] شد و این نه طایفه در تحت تصرف قطب‌اند دایره آنست.



اول مقام رقباست و ایشان سیصد نفس اند که بر مقام قلب آدم اند (علیه السلام)، در هر زمانی زاید و ناقص نمی شوند. [۳- پ]

و بدرستی که رسول صلی الله علیه و سلم خبر داده است بر حضرت ایشان بلکه در هر زمانی می باشند و ما نمی دانیم که ایشان در هر زمانه هستند مگر از کشف و ایشان برگزیده اند و پسندیده و دوست می دارند از دعا آن را که حضرت حق ذکر کرده است در کتاب خود قوله تعالی « رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » [اعراف/۲۳]

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

و بدان که رسول (علیه السلام) در حق ایشان گفته است که ایشان بر قلب شخص اند از اکابر بشر و ملائکه و معنی این [۴-ر] قول نیز آنست که هر علمی وارد می شود بر قلب آن کس که این کبیر از ملائکه و رسل است و بدرستی که او وارد می شود بر قلب آن کس که بردل او باشد.

مقام دوم از آن اخیار است و ایشان هفتاد تن اند بر قلب شیث اند (علیه السلام) و بر قلب ادریس (علیه السلام) و مستجاب الدعوه اند و سیر سلوک ایشان در عالم محسوس است از آن پیش شعور ندارند. و مقام سیوم از آن ابرار است و ایشان چهل تن اند بر قلب نوح (علیه السلام) در هر زمانی [۴- پ]

زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و همچنین نیز خبر نبوی داده شده است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ در این طبقه که در اَمّت او چهل شخص هستند بر قلب نوح(علیه السلام) و صفت ایشان قبض است و دعَاء ایشان دعَاء نوح که « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» [نوح/۲۸] و مقام ایشان غبره ی دینست<sup>۱</sup> و سیروسلوک و تصرف ایشان در عالم محسوساتست و کره ی ارض. و مقام چهارم از آن نقبا است و ایشان دوازده[۵-۵] رتناند در هر زمان زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند بر عدد بروج فلک‌اند که دوازده شخص است هر یکی نقیبی عالم است بخاصیت هر برجی و به آن چیزی که ودیعه‌ای کرده است حضرت حق تعالی در آن برج، از اسرار و تأثیرات و بر آن کوکبی نزول می‌کند در آن برج از کواکب سیّار و ثوابت بدرستی که هر ثوابت را حرکتی هست در بروج و شمرور نمی‌شود برو در حسّ از جهت آنکه ظاهر نمی‌شود او مگر در هزاران سال و عمره‌اء اهل رصد قاصر است از مشاهده‌ی آن بدانکه [۵-۵] پ]

خدای تعالی گردانیده است به دست‌های این نقبا علوم شرایع منزلت را و ایشان استخراج می‌کنند خبایای نفوس سست و دانستن مکره‌اء نفس و حیل‌ه‌اء نفس و اما ابلیس لعین مکشوفست نزد ایشان که می‌شناسند آن چیز را که ابلیس می‌داند از نفس خود و آن را نیز که نمی‌داند و بعضی از ایشان از آن قبیل‌اند که علم دارند بحیثیتی که هرگاه که دیدند اثر قدم شخص را در زمین می‌دانند که آن سعید است یا شقی.

مقام پنجم از آن ابدال است و ایشان هفت شخصند زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و حفظ می‌[۶-۶] کند خدای تعالی با ایشان اقالیم سبعة را از برای هر بدلی اقلیمی هست و احدی از ایشان بر قدم خلیل‌اند(علیه السلام) دوم بر قدم کلیم است(علیه السلام) و سیوم در قدم هرون و چهارم در قدم ادريس و پنجم در قدم یوسف و ششم در قدم عیسی و هفتم در قدم آدم علیهم‌السّلام و ایشان عارفانند به آنچه ودیعت کرده است

<sup>۱</sup> . دنیا صحیح‌تر به نظر می‌رسد .



حق تعالی در کواکب سیّار از امور و اسرار در حرکات کواکب و نزول ایشان در منازل و ایشان را از اسماء الله صفات سبعة است بعضی از ایشان عبدالْحیّ است و عبد [۶-پ]

العظیم و عبدالشکور و عبدالسمیع و عبدالصیرو هر صفت الهی را مردی هست از ایشان که به آن صفت نظر می‌کند حضرت حق و آن صفت عاقبتست به آن رجل و نیست از شخصی آلا که مراورا نسبتی نیست یا به اسم الهی از ملاقی می‌شود همان چیزی را که برو هست از اسباب خیر و شر و ایشان به حسب آن خیراند اعطا می‌کنند حقیقت را و آن اسم الهی از شمول و احاطه، پس براین موازنه است علم آن رجل که گفتیم و ایشان را نام کرده ابدال زیرا که وقتی که مفارقت می‌کند از جای [۷-ر] و بدل خود آنجا می‌کند آرند شخصی را بر صورت خود و شک نمی‌دارند کسی که او را دیده باشد، می‌گوید مگر که این شخص است و حالانکه او نیست بلکه شخص روحانیست که ترک کرده است به بدل خود و به اذن خود و هرکه را این مرتبه باشد و این قوه او بدلتست و مقام ایشان سلامتست از شک و ریب و به درستی پرکنده است حضرت حق تعالی غل را از صدر ایشان، در دنیا رهانیده است مردم را از بدی ظن ایشان بلکه ایشان را ظنی نیست زیرا که علم ایشان علمیت صحیح و نمی‌دانند از مردم آلا آن [۷-پ]

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
چیزی که ایشان بروهست‌اند از چیزی و حال آنکه خدای ارسال کرده است میان ایشان و میان سروری که مردم را هست حجاب و ایشان عالمانند و حکیمانند و برادرانند. ۱۳۹۱

مقام ششم از آن مردان اشتیاق است ایشان پنج شخص‌اند بر قلب جبرائیل (علیه السلام) زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و در هر زمان هستند و خبری داروسده<sup>(۴)</sup> است از رسول (علیه السلام) و ایشان ملوک این طریق‌اند و ایشان را از علوم آن مقدار هست که مر جبرائیل (علیه السلام) را هست از قوتی که تعبیر کرده

۱. کذافی الاصل

شده است به پره‌های او که بسبب او<sup>۱</sup> آن چیز [۸- ر] صعود می‌کند و نزول می‌کند و تجاوز نمی‌کند علم ایشان بر علم جبرائیل (علیه السلام) ممد است و او با ایشان وامی‌استد روز قیامت و ایشان اصحاب خلق‌اند و ایشان را خلق می‌کند خدای تعالی عین مشاهده و ایشان را مردان صلوة خمسسه می‌گویند هر مردمی از ایشان مختص است به حقیقت صلوة واحده از فرایض که فتور نمی‌کند از صلوة در لیل و نهار حتی که بعضی از ایشان از اهل کشف‌اند و هر صلوتی مجسم می‌شود بر ایشان.

مقام هفتم از آن اوتادست و ایشان چهار شخص‌اند در هر [۸- پ]

زمان زاید نیستند و کم نیستند و یکی از ایشان آنست که حفظ می‌کند خدای تعالی به ایشان، مشرق و ولایت او را و دیگر مغرب را و ولایت او را و دیگر جنوب را و شمال را و از ایشان گاه تعبیه به جبال چنان‌که فرموده است: «الْمَنْ نَجَعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٥٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» [نبا/۷ و ۷] و هم حکم ایشان در عالم حکم جبال دارد در زمین، مقام ایشان اشارت کرده است خدا که حکایت از ابلیس، عطیه «ما يستحق لا يتينهم من بين ائديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم» [اعراف/۱۷] و حفظ می‌کند خدای تعالی به اوتاد این چهار [۹-

[ر] جهات و ایشان حفظ می‌کنند این چهار جهات را و شیطان را بر ایشان سلطنت نیست زیرا که ایشان را دخلی و ترتیبی آدم نیست و هر جا که ما ذکر می‌کنیم ازین قوم به اسم و بعضی از ایشان زنانند و لکن ایشان مردانند، بحقیقت و ایشان مردمی‌اند با هیبت‌اند و جلالت‌اند و ایشان کسانند که حالی روحانی غالبست و دل‌های ایشان سماوی‌اند و در زمین مجهول‌اند و در آسمان معلومند و یکی از ایشان کسی که

استخراج کرده است حق تعالی در قول خود که [۹- پ]

<sup>۱</sup>. حاشیه+ آن چیز

«وَتُفِيحُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»... [سوره زمر/۶۸]

و دوم عمده است لایتناهی و آن مقام عزیز است و سیوم را از ایشان قولیست در ایجاد اما از ایشان چیزی یافت نمی‌شود و چهارم را از ایشان بسیار چیزهای، ظاهر می‌شود.

مقام هشتم از آن نجبا است و ایشان سه نفس‌اند، در هر زمانی زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و مدد می‌خواهند از حق سبحانه و تعالی و مدد می‌دهند بر خلق، بر طریق لین و شفقت، نه بعنف [۱۰-ر] و قبول می‌کند از حضرت حق تعالی به استفاده و توجه می‌کنند بر خلق به افاده و بعضی از ایشان زنانند و به درستی که خدا ایشان را آفریده است از برای سعی حوایج مردم و قضای ایشان از نزد حضرت حق تعالی، نه نزد خلق و صفت ایشان آنست که وقتی که افاده می‌کنند بر خلق افاده می‌کنند به طریق لطف، به حیثیتی که کس ظن می‌برد که استفاده می‌کند از خلق و یکی از ایشان دایم‌الفتح است که منقطع نمی‌شود و دایم در یک مرتبه است و ظاهر می‌شود در هر صورتی از صور عالم و دوم از ایشان [۱۰-پ]

کسی است که عالم است بر ملکوت و جلیس ملائکه است و می‌گردد بر مقامات، سیوم را از ایشان عالم ملک می‌گویند و جلیس مردم‌اند و ایشان نجیب است و معناء ایشان لطیف، ایشان را هم رحمانیون و الهیون می‌گویند و ایشان اهل وحی‌اند از حضرت حق تعالی و ایشان کسانند که بر ایشان بسط و تبسم غالبست و این جانب و شفقت مفرطه و مشاهده‌ی آن چیز که موجب شفقتست بر خلق و ایشان را خیر محض است و ایشان را پستست از علوم به قدر آن علم که میکائیل را باشد و مقام [۱۱-ر] ایشان، کرسی است دور نمی‌شوند از کرسی مادام که ایشان نجبانند و ایشان را قدم راسخ است در علم سیر کواکب از جهت کشف و اطلاعی که هست از جانب حق ایشان را. مقام نهم از آن امامانست که امامان روحانیانند و ایشان دو کسند امامی که در جانب یمین قطب است بدان به درستی این امام صاحب حال است نه صاحب مقال و نام او

عبدالملک می‌باشد او را از علم ارض چیزی، به درستی که ایشان دو قسم باشند محمول و غیر محمول، اول

آنست که قائم است به نفس خود و دوم که محمول است قائم به نفس خود [۱۱-پ]

و استاده است در عقب حجابها، سبحات حضرت وی بیند نفس خود را و ربّ خود را بر حکم نفس خود

پس به اوقات خود مشغول است به آنچه او در هست پس او مرآة قطب است و آن دگر قطب را محل

است و هم مرآة و ملاحظ این امام لوح است و قلم و امام اکملی که بر یسار قطب است و فرق میان او میان

منزل اتحاد آنست که قطب اگر بمیرد و در مقام قطب باشند و این امام را معرفت سرّ اسرار است و او را

تدبیر آلهی است و این امام را بی عدد اسرار الهی است و نمی‌داند او را [۱۲-ر] غیر حق و مختص است

این امام بدانکه می‌داند صفت کیمیا را و علم خواص احجار را و این امام ظاهر، سبب اسرار هر عمل از

صنایع مخفیة بر هیاکل خاکی و او را پنج سرّیست از نباتات، اوّل تدبیر می‌کند و دوم فصل و سیوم تولید را

تقویت می‌کند، چهارم عبودی دارد بر سرّ رموز، پنجم فکّ طلسمات و می‌دانند چیزها، ظاهر را و باطنه و او

را خرق عادت هست مقام قطب اقطاب یعنی قطب ابدال و مقام او جامیست مرّ احوال و مقامات را به

اصالت چون حقیقت محمد علیه الصلوٰة والسلام و قطب [۱۲-پ]

## ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

مرکز دایره است و محیط دایره و آینه حق است و بدوست مدار عالم و او را راهها هست بر قلوب خلایق

به خیر و شر، به طریق واحد، هیچ ترجیح ندارد احدی بدان دگر پس قطب حضرت اتحاد صرفست و او

خلیفه است و حال او عام است مقید نمی‌شود بحالت واحده مخصوصه به درستی که او سرّ عام است در

وجود و بدست اوست خزاین وجود و حق تعالی برو متجلی است هر زمان دائمی و نمی‌باشد از ایشان در

هر زمانی مگر یکی، او نمونست و او از مقرّبین است و او سید جماعتست در وقت خود و بعضی از ایشان

ظاهر، احکم [۱۳-ر] است و تجدید می‌کند خلافت ظاهر را و باطن را چون امیرالمؤمنین و امام‌المتقین،

علی بن ابی طالب و فرزند او حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و چون محمد مهدی قائم الزمان رضی الله

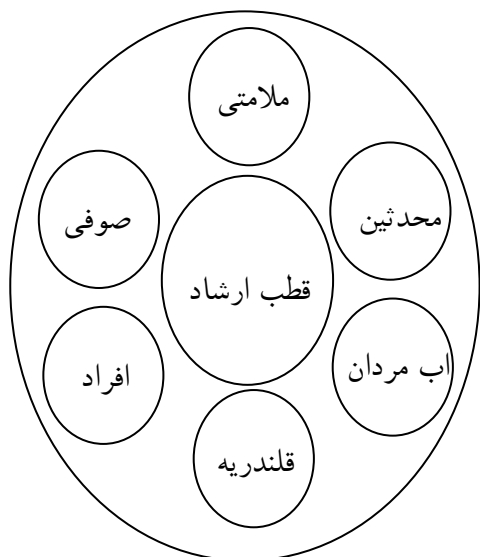
<sup>۱</sup>. اصل قطبست، متن به نقل از حاشیه

عنه و بعضی از ایشان آنست که او را خلافت باطنه است و اما حکم نیست در ظاهر چون احمد بن عبدالله بلخی و این قطب بر قطب اسرافیل است یک شخص است مسمی است بعمد و متکرر می‌شود و بر قطب او در هر نفس فرق نمی‌شود میان علم او بر پروردگار خود هر منزلی آنچیزی را که در منزل دگر خواهد معلوم شدن [۱۳- پ]

و میان مردم ازو عجب‌تر کس نیست بحسب حال و در معرفه‌الله نیز ازو بزرگ‌تر کس نیست این هفت طائفه‌اند از اولیا خدای تعالی که خارج از دایره قطب‌اند و این طائفه عدد خاص ندارد و در زمان بغایت کم، زیاده می‌باشد و در زمانی بغایت کم نیز می‌باشند چنان‌که در زمان سابق شیوخ صوفیه هزار، دو هزار نفر بوده‌اند و درین زمان نادرالوقوع‌اند اگر در زمانی یکی ازین طایفه بماند سر آن مجموع به آن یکی خاص می‌شود و اول ملامتی‌اند و ایشان کسانند خارج دایره قطب‌اند و ایشان کسانی‌اند ظاهر نمی‌شود بر ظواهر، [۱۴- ر] آنچه در بواطن ایشانست و ایشان سادات اهل طریقت‌اند و کسانی‌اند که مکمل‌اند و از ایشان زنان نیز می‌باشند و ایشان اعلاء طایفه‌اند و در همه اطوار و سید عالم علیه السلام از ایشان است و او مجهول قدر است و ایشان را نمی‌داند کسی مگر سید ایشان و ایشان حکماء‌اند ایشان را اطلاعی هست بر آنچه در عالم کون و فساد هست از سرایر و ضوامر و اوامر و نواهی بر آن نهج که او محقق شده است من عندالله پس

کسی که خرق این عادت مرتبه کرد مطلع نشد از آن نهج که حکیم [۱۴- پ]

تعالی او را وضع کرده است البته او مشرک است و ملحد بر آن سرایر که مرتب شده است من عندالله و ایشان اماناند در ارض حضرت حق تعالی و ایشان کسانی‌اند که ایشان را غیرت بر اسرار خودشان هست و دوم از آن صوفیانند و صوفی را هیچ عدد مخصوص نیست که بسیار می‌گردند و کم می‌شوند و ایشان خلاص یافته‌اند از



بشریت و متصف شده‌اند به کمالات و اهل مشاهده‌اند و معاینه و ارشاد ایشان اینست که تکمیل ناقص است و ایشان در معارف الهی متفاوتند [۱۵- ر] «فوق کل ذی علم علیم.» [یوسف/۷۶] و سیوم از آن افرادند و ایشان خارج دایره قطب‌اند و ایشان مقربانند بلسان شرع و نظیر ایشان از ملائکه و ارواح مهیّه (؟) است و ایشان را کشف خاص است و نمی‌داند ایشان را غیر ایشان، چنان‌که خضر علیه‌السلام به درستی که او از افراد است و ایشان را عددی محصور نیست گاه باشد که میان این طائفه کسی واقع گردد گاه به معرفه‌بالله بهتر باشد از قطب ابدال و چهارم از آن طائفه قلندریه است افرادند و ایشان خارج دایره قطب‌اند و ایشان مثل ملامتی‌اند در همه احوال مگر در طاعت و عبادت [۱۵- پ]

که ملامتیان به فرایض و سنن و تطوعات مشغولند به اخفا و قلندریه به غیر از فرایض به چیزی دگر مرتکب نیست‌اند و بطیب قلوب خود راضی است. پنجم از آن طائفه مردانند و ایشان خارج دایره قطب‌اند و ایشان قومی‌اند که عبادت می‌کند خدا را در قعره‌های دریا و جوی‌ها و ایشان را نمی‌داند هیچ‌کس و مرویست از حضرت شیخ شبلی، طاب ثراه که رفتم به شطّ دجله بر دلم خطور کرد که آیا مر خدا را بندگان هستند که عبادت می‌کنند بر آب، ناگاه کسی ظاهر شد از میان دجله گفت بلی یا ابامسعود خدای تعالی را مردمی هست‌اند که [۱۶- ر] عبادت می‌کند در قعره‌های آب و من از ایشانم و چند چیزی دگر دارد از مغیبات که واقع شد بعد زان زمان، ششم از آن محدثین است و ایشان خارج دایره قطب‌اند و ایشان کسانی‌اند که خدا با ایشان سخن می‌کند از عقب حجاب و گفته است خدای تعالی در قرآن که «و ماکان لبشر» و ایشان دو صنفند، یک آنست «أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» [شوری/۵۱] و صنفی دگر آنست که ایشان با سخن می‌گویند ارواح ملکی در قلوب ایشان ریاضت نفسانیه است. [۱۶- پ]



و این سیزده<sup>۱</sup> طائفه قائل نشده است الا شیخ محی‌الدین عربی و طایفه اول حواریون‌اند و از ایشان همیشه یکی می‌باشد و در هر زمانی و چون یکی مردی دگری در مقام او قائم می‌شود و حواریون [۱۸- ر] کسانی‌اند که ناصردین محمداند علیه‌الصلوة والسلام به ضرب شمشیر و به اقامت حجّت و اعطا می‌کند و علم و عبادت و شجاعت و اقدام را و مقام او، رواج دین محمدی است علیه السلام به معجزه و قطع از ایشان کرده، هیچ‌کس قادر نیست بر اقامت آن حجت و آن شخص وارث معجزه است و امامت می‌کند دلیل را بر صدق نبی علیه السلام، دوم رجال‌الغیب‌اند و ایشان ده شخص‌اند زاید نمی‌شوند و در هر زمانی می‌باشند و ایشان اهل خشوع‌اند و ایشان مستوراند که نمی‌دانند کسی ایشان را. [۱۸- پ]

در زمین و آسمان و مناجات نمی‌کنند به غیر حضرت حق را و می‌روند در دنیا به هون و خواری «وإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» [فرقان/۶۳] و آداب<sup>۲</sup> ایشان حیاتیست و بدان که رجال‌الغیب در اصطلاح اهل‌الله اطلاق می‌کند بر قومی که ایشان اخذ نمی‌کند چیزی از علوم و رزق محسوس مگر از جانب غیب و سیوم رجال‌القوه می‌خوانند و ایشان هشت کسی‌اند که ایشان را رجال‌الغیب‌اند والقهر نیز می‌گویند و در کلام‌الله نیز نشان هست که حضرت حق تعالی فرموده است که «أَشِدَّاءُ عَلَى [۱۹- ر] الْكُفَّارِ» [فتح/۲۹] و در جایی<sup>۳</sup> دگر هم آمده در قرآن که ایشان به غایت مؤثر است در نفوس و چهارم را رجال‌الفتح می‌خوانند و ایشان بیست و چهار نفس‌اند در هر زمانی زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و ایشان بر عدد ساعات‌اند و هر ساعت مردی موکلست ازین طائفه و هر فتحی که واقع می‌شود از علوم بر مردم از ایشان در هر ساعتی که باشد از لیل و نهار به درستی که آن فتح از آن موکل آن ساعت است ایشان متفرق‌اند در زمین هیچ به آن جمع نمی‌شوند و بعضی از ایشان [۱۹- پ]

۱. اصل + ز

۲. اصل اواب: متن به نقل از حاشیه

۳. + ر





انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



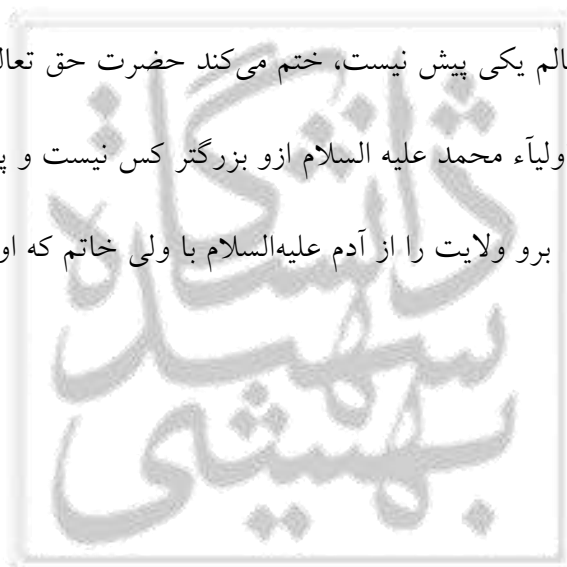
ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

در یمن اند و بعضی از ایشان در مغرب‌اند و بعضی از ایشان در بلاد مشرق‌اند و باقی به سایر جهات و پنجم را رجبیین می‌خوانند و ایشان از باب قول ثقیل، چهل نفس‌اند، زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و حال ایشان قیامت به عظمت حق تعالی و ایشان ارباب قول ثقیل‌اند و خدای تعالی نیز گفته است که «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» [مزم/۵] و ایشان را رجبیون می‌گویند چراکه این حال نمی‌باشد ایشان را مگر در ماه رجب، دور غیر ماه این حال از ایشان فوت می‌شود. [۲۰-ر] و ششم را رجال ایام سته گویند و ایشان شش نفس‌اند، در هر زمانی زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و ایشان را مردان ایام سته گویند و ایشان سلطانند به شش جهتی که ظاهر شده است به وجود ایشان و هفتم را رجال تحت اسفل خوانند و ایشان بیست و یک نفس‌اند در هیچ زمانی زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند و ایشان را رجال تحت اسفل می‌نامند و ایشان اهل نفس رحمانیند و ایشان را معرفت نیست به نفسی که خارجست از ایشان، پس ایشان نفس رحمانیند که نازلست به ایشان [۲۰-پ] و برآن نفس است حیوه ایشان و غذای ایشان. و هشتم را بیست و هشت تنان خوانند و ایشان بیست و هشت نفس‌اند که ظاهراً با مرحق تعالی، زاید نمی‌شوند و کم نمی‌شوند در هر زمانی می‌باشند و ظهور ایشان بالله تعالیست و ایشان قایمند به حقوق حق تعالی و شیخ ابومدین از ایشان بود. و نهم، شخص واحد است در هر زمانی زاید نمی‌شود و گاه باشد که زن باشد، استطاعتی در هر چیزی باشد و شجاع می‌باشد و کبیرالدعوی به حق و حکم می‌کند به عدل و شیخ عبدالقادر کَلانی رحمه‌الله‌علیه ازو بود [۲۱-ر] و مقام دهم یک شخص است مرکب (؟) ممزوج در هر زمانی یافت نمی‌شود غیر ازو و او مانند عیسی علیه‌السلام است متولد است میان روح و بشر چنان‌که حکایت کرده می‌شود از بلقیس که مولود شده است در میان جن و انس و کس نمی‌داند که این شخص را بدو پدر بشری هست یا نه پس او مرکب از دو جنس مختلف باشد و صاحب برزخ است و حفظ می‌کند خدای تعالی عالم برزخ را به او از آب مادر خود پیدا شده. و مقام یازدهم یک شخص است و گاه باشد که او زن [۲۱-پ] نیز می‌باشد و او راهها هست به جمیع عالم و او شخصیت که غریب‌المقام و حال او مشبه می‌شود بر بعض اهل طریق از کسی

که عارف نیست به حال قطب تخیل می‌کند که او قطبیت و او نمی‌باشد در هر زمانی مگر یکی. و مقام دوازدهم یک شخص است و مقام او سقیط رفف ابن ساقطالعرش است کبیر ایشان عظیم‌الحال او مشغولست به نفس خود و بر پروردگار خود، او مؤثر است در هر که نظر کرد و شیخ محی‌الدین اعرابی گفته است او را در قونیا دیدم و مشاهده کردم او را خود، شکسته دیدم عجب آمد مرا صفت او را [۲۲-ر] در هر زمانی نمی‌باشد مثل او مگر یکی و مقام سیزدهم از آن ختم است او یکیست در هر زمانی بلکه در عالم یکی پیش نیست، ختم می‌کند حضرت حق تعالی ولایت محمدمصطفی علیه‌الصلوة والسلام را با او در اولیاء محمد علیه السلام ازو بزرگتر کس نیست و پس از آن ختم دیگر هست که ختم می‌کند خدای تعالی برو ولایت را از آدم علیه‌السلام با ولی خاتم که او محمدمهدی است علیه السلام. تمت بعون الله واحسن والتوفیق، سنه تسع و تسعون و الثمانه [۲۲-پ]

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



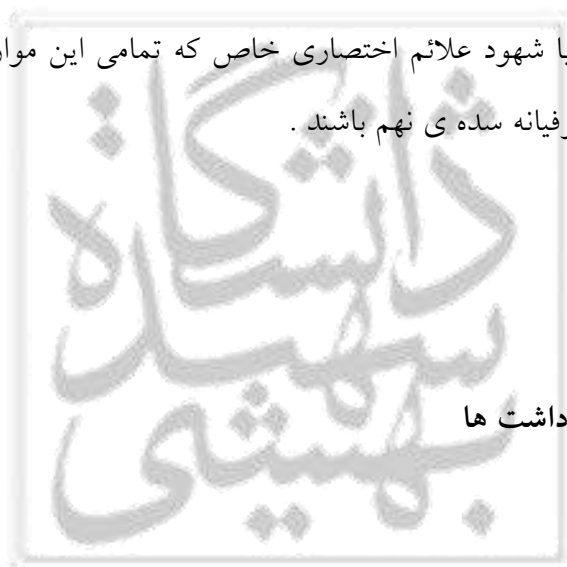
## نتیجه گیری سشمین همایش ملی پژوهش های ادبی

رساله قطبیه از جمله رسائل عرفانی مهم با نسخه ای منحصر به فرد از سده نهم هجری است که متأسفانه تاریخ تألیف و مولف آن در هیچ یک از فهرستواره ها ذکر نشده است. این رساله به بیان مراتب رجال رضیه می پردازد که نه طائفه بوده اند و تمامی آنها تحت ارشاد و هدایت قطب هستند. این نه طایفه عبارتند از: ۱. مقام رقبا، ۲. مقام اخیار، ۳. مقام ابرار، ۴. مقام نقبا، ۵. مقام ابدال، ۶. مقام اشتیاق، ۷. مقام اوتاد، ۸. مقام نجبا، ۹. مقام امامان.

از آنجایی که رساله درباره مرتبه عرفانی خاصی است لذا اصطلاحات عرفانی ویژه ای در آن به چشم می خورد که گویا برخی از آنها منحصر به این نوع از آثار است از آن جمله: عبدالحی، عبدالعظیم، عبدالشکور، عبدالسمیع، عبدالملک و رجال الغیب.

با توجه به اینکه در رساله نام عرفای مشهوری ذکر شده و افکار و عقاید آنها در بیان مراتب عرفانی بیان گردیده از این رو رساله قطبیه منبع ارزشمندی جهت تحقیق در مقامات و مراتب سیر و سلوک به شما می رود از جمله صوفیانی که نام آنها در رساله آمده می توان به : ابومدین تلمسانی ، زاهد گیلانی ، عبدالقادر گیلانی ، شیخ صفی الدین اردبیلی و احمد بن عبدالله بلخی اشاره نمود.

در پایان ذکر این مطلب حائز اهمیت است که این رساله دارای رسم الخط خاصی در نثر و شیوه ی نگارش می باشد که به نوعی برگرفته از نثر رسائل عرفانی سده ی نهم است . از آن جمله صورت نوشتاری حروف و یا شهود علائم اختصاری خاص که تمامی این موارد می توانند به نحوی گویای تأثیر زبان عربی در نثر صوفیانه سده ی نهم باشند .



۱. ابومدین تلمسانی مغربی (شعیب بن حسن / حسین اندلسی (انصاری)) م ۵۹۴/۵۹۰

## نشست همایش ملی پژوهش های ادبی

از عرفا و متصوفان پرآوازه اندلس، متولد یکی از روستاهای اشبیلیه و مقیم فاس و بجایه بود، شمار پیروان و مریدان او چندان بود که سلطان یعقوب بن منصور را به هراس می افکند، محی الدین ابن عربی او را سلطان الوارثین و شیخ الشیوخ لقب داده بود. او به حلقه درس علی بن حرزهم پیوست و مدتی ملازم مجلس درس او شد، و او نزد علی بن غالب فاسی، سنن ترمزی را استماع کرد و نیز نزد ایوب بن عبدالله فهري فقه را آموخت، او محضر ابوالحسن سلاوی را دریافته و نزد ابوعبدالله محمد دقاق به سلوک پرداخته است، گفته اند که ابومدین نخست از دقاق معارف صوفیه را آموخته و از دست او خرقه گرفته است. اما تعلق کلی و کامل او به تصوف و آراء خانقاهی بعد از ملاقات او با ابویعزی یلنوربن میمون همزیری (۵۶۱ ق) از

مشایخ امّی مغرب بوده است. او پس از ترک فاس و در عرفه با شیخ عبدالقادر گیلانی آشنا شده و از او حدیث شنیده و از دست وی خرّقه پوشیده است.

از مریدان ممتاز ابومدین می‌توان از ابواحمد ناوی، ابوجعفر ابن سراج، ایوب فهری، عبدالرزاق جزولی و محمد انصاری را نام برد و همچنین حلقه وسیع مریدانش را از وجود دو صوفی مشهور، ابن سبعین و ابن عربی نمی‌توان خالی تصور کرد، شخصیت شگرف ابومدین از یک سو عرفان مغرب را نظام‌مند ساخته و سلسله‌های شاذلیه، عیدروسیه و سخاویه را در آن سرزمین شکوفا کرده و از طرفی پس از سده ۶ ق او را در استمرار افکار و نظام خانقاهی شرق جهان اسلام سهم ساخته تا جایی که طریق گلشنیه در آسیای صغیر و سلسله نعمت‌اللهیه در ایران و طریقه غوثیه در هند خود را به او منسوب داشته‌اند.

آثار: چاپی: ۱/ آداب‌الصحبّه - ۲/ استغفاریه - ۳/ انس‌الوحید و نزهة‌المرید فی التوحید - ۴/ خردالاقسام - ۵/ عقیده - ۶/ وصیة (زرکلی، ۱۶۶/۳؛ دهخدا ۷۰۶/۱؛ مدرّس، ۲۵۹/۷؛ تهامی، ۱/ ۳۹۵؛ جامی ۵۲۸؛ لعلی بدخشی، صص ۸۲۶ و ۸۷۸؛ موسوی بجنوردی، ۶/ ۲۲۰)

## ۲. زاهد گیلانی: (شیخ ابراهیم بن شیخ روشن، تاج‌الدین - ۶۱۵ - ۷۰۰) ادبیات علمی زبان ادبی فارسی

عارف نامدار ایرانی که شیخ صفی‌الدین اردبیلی از مریدان او بود، وی از تبار کردهای سنجابی بود و سفری به آذربایجان و شروان نیز رفت و سرانجام در سور مرده از نواحی گشتاسفی شیروان اقامت گزید و همانجا درگذشت و جنازه او را به گیلان بردند. در محل مقبره او اختلاف است ولی مشهور آن است که در قریه شیخا نور از توابع لاهیجان قرار دارد و بقعه‌ای عالی به نام اوست، این نظر از سوی محققان مردود شمرده شده و محل مزبور را خانقاه شیخ دانسته‌اند. در علوم عقلی و نقلی از محققین او غیر زاهد جیلانی مشهور است و چون وی شیخ صفی‌الدین را مراد می‌باشد که نسبش به او می‌رسد، شیخ صفی، شیخ زاهد ثانی نامیده شده. در خدمت حکمای معاصرین تحصیل حکمت کرده و عاقبت روی ارادت به خدمت

کثیرالسعادت جناب عارف ربانی حاجی محمدحسین اصفهانی آورد و به مقامات عالیہ فیض شد. (معین ۱)

۶۴۵، تہامی، ۲ / ۱۱۴۱؛ ہدایت، ۴۴۰)

قابل ذکر است کہ با عنوان زاهد گیلانی صوفی دیگری نیز شہرت داشتہ کہ پیروان طریقت وی در قرن ۱۳

بودہ اند. برای اطلاع بیشتر رک بہ: مدرس، ج ۲، ص ۳۵۵، - ہدایت ص ۴۵۳.

۳. عبدالقادر جیلانی / گیلانی: (محمی الدین عبدالقادر بن ابی صالح - موسی بن عبداللہ بن یحییٰ گیلانی) -

عبدالقادر بن موسی... بن جنگی دوست (۴۷۱ - ۵۶۱ ہ)

زاهد نامدار و شیخ الاسلام حنبلی، مؤسس طریقت قادریہ، کہ در گیلان ایران متولد شد و او اشعری الاصول،

شافعی یا حنبلی الفروع، ابو محمد الکنیہ، محمی الدین، غوث، غوث اعظم و غوث الثقلین اللقب و گاهی بہ

جنگی دوست و بازاللہ، باز اشہب ملقب و نسب شریفش بہ نوشتہ قاموس الاعلام و طبقات شعرانی بہ

حضرت امام حسن مجتبیٰ می پیوندد. او در بدایت حال علوم ادبیہ را از ابوذر ذکریای تبریزی اخذ کرد و

فقہ و حدیث را از اکابر بغداد فرا گرفت، با شیخ احمد دباس ملاقات و از وی کسب فنون طریقت نمود.

چہرہ عرفانی عبدالقادر سیدی است حسنی کہ شطحیات غلیظ دارد و وحدت وجودی است و کلماتی شبیہ

خطبۃ البیان بدو منسوب است.

۵ و ۶ دی ماہ ۱۳۹۱

آثار: ۱/ فتوح الغیب، ۲/ الفتح الربانی والفیض الرحمانی، ۳/ الغنیۃ لطالبی طریق الحق، ۴/ جلاء الخاطر

فی الباطن والظاهر، ۵/ آداب السلوک والتوسل الی منازل الملوک، ۶/ بشائر الخیرات، ۷/ دیوان اشعار عارفانہ

و صوفیانہ، ۸/ الفیوضات الربانیۃ فی الاوراد القادریۃ، ۹/ ملفوضات قادریہ، ۱۰/ ملفوضات گیلانی.

(زرکلی، ۴ / ۴۷؛ تہامی، ۲ / ۱۴۸۵؛ مدرس، ۵ / ۲۵۲؛ لعلی بدبخشی، ۷۰۳ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۱۱۳۸ و ۱۱۲۱ او

۱۱۳۱ و ۱۱۴۴ و ۱۱۵۱ و ۱۲۶۹؛ ذکواتی قراگزلو، ص ۳؛ بلوکباشی، ۴۲)

۴. شیخ صفی‌الدین اردبیلی: (اسحاق بن امین‌الدین جبرائیل، ابوالفتح، ۶۵۰-۷۳۵)

عارف بزرگ ایرانی، ملقب به قطب‌القطاب و برهان‌العارفین، از مردم قریه‌ی کلخوران اردبیل بود و نسب او با ۱۹ واسطه به حمزه‌بن موسی بن جعفر می‌رسید. او مدت ۲۵ سال در خدمت شیخ زاهد گیلانی بود و در اردبیل مدفون می‌باشد، نسب آنجناب به امام موسی کاظم می‌پیوندد، شیخ ابتدا برای یافتن مراد به خدمت نجیب‌الدین بزغوش به شیراز رفته اما از درک حضور او بی‌بهره می‌ماند. طریقه شیخ در تربیت و ارشاد مانند استادش شیخ زاهد، تصوف سنتی اشعری گرایانه به شیوه سهروردیه بوده که تصوف مقید به شریعت است.

(معین ۱/ ۱۰۲۱، مدرس، ۳/ ۴۵۸؛ تهامی، ۲/ ۱۳۸۵؛ هدایت ۱۵۵؛ موحد، ۴۴۶)

۵. احمد بن عبدالله بلخی: درمضان منابع اطلاعی راجع وی به دست نیامد.

۲.۱-، او تاد: به فتح اول در لغت جمع وتد است به فتح واو و تاء یعنی میخ‌ها. (متنهی الارب) چهار مردانی‌اند که از جانب خدای تعالی مأمور حفظ جهات اربعه‌اند و در نامشان اختلاف است: آنکه مأمور حفظ مغربست «عبدالعلیم یا عبدالودود» نام دارد، آنکه مأمور مشرق عالم است «عبدالحی یا عبدالرحمان» نامیده می‌شود و اسم حافظ جهت شمال «عبدالمرید یا عبدالقدوس» است و آنکه جهت جنوب را حفظ می‌کند «عبدالقادر یا عبدالرحیم» نامیده می‌شود در تعداد آنها نیز اختلاف است، اما همه معتقدند که چون یکی از آنها بمیرد نفر دیگری از طبقه پائین‌تر اولیاء الله یعنی یکی از هفت ابدال جای او مأمور حفظ همان جهتی که به او سپرده شده بود می‌شود. ابن عربی معتقد است که این چهار تن هر کدام به جای دل و قلب یکی از انبیاء چهارگانه که در شمار پیغمبران اولوالعزم‌اند (آدم، ابراهیم، عیسی، محمد(ص)) صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشند و هر کدامشان از یکی از ملائک مقرب یعنی اسرافیل، میکائیل، جبرئیل، و عزرائیل مدد می‌گیرند و به هر یک از آنان رکنی از ارکان بیت الله الحرام تعلق دارد که عبارت باشند از رکن شامی، رکن عراقی، رکن

یمانی و حجرالأسود. (گوهرین، ۲ صص ۱۴۳-۱۴۵؛ سجادی، ۱۵۵؛ محمدبن منور ۳؛ کاشانی عبد الرزاق، ۹۱؛ تهانوی ۱۴۵۴)

۲. ۳-پ، قطب: رهبر بزرگ اهل طریقت و حقیقت. کسی است که اهل حل و عقد بوده و از اولیاء الله است و خدا، طلسم اعظم بدو عنایت می فرماید، قطب غیر از غوث است، قطب را از آن جهت قطب گویند که مدار جهان وجود براوست. قطب از مردان خداست که ارشاد و هدایت خلق بدو واگذار شده و مدار متصرفات او از عرش تا فرش است. (سجادی، ۶۴۱؛ محمدبن منور صص ۴۴۳ و ۳۶۶)

۳. ۴-پ، اخیار: به فتح اول جمع خیر است به معنی نیکان و برگزیدگان. در اصطلاح سالکان اخیار هفت تن اند از جمله سیصد و پنجاه و شش تن مردان غیب و نیز در بیان لفظ اولیا واقع شده است که اخیار سیصد تن اند و ایشان را نیز ابرار خوانند و اخیار سیصد تن اند و اسامی ایشان «حسین» است و همیشه در سیاحت می باشند و ایشان را سکونت و قراری نیست. (گوهرین، ۱۲۵/۱؛ سجادی، ۶۸؛ سلمی، ۳۳؛ هجویری، ۲۶۹؛ جامی، ۲۰؛ تهانوی، ص ۴۲۱)

۴. ۴-پ، ابرار: به فتح اول ج بر به کسر باء و تشدید زاء است، به معنای نیکان و نیکوکاران و طائعان، هجویری می گوید، هفت دیگر می باشند که ایشان را ابرار می خوانند - حسنات الابرار سیئات المقربین

در حدیثی از رسول خدا نقل شده که نماز ظهر، نماز ابرار است. عطار از قول سری سقطی نقل کرده است که گفت: دل های ابرار معلق به خاتمت است و دل های مقربان معلق به سابقت است معنی آنست که حسنات ابرار سیئات مقربان است و حسنه سیئه از آن می شود که بر او فرود می آید به هرچه فرو آید بر او بر تو ختم شود و ابرار آن قومی اند که فرود آیند که «ان الابرار لفی نعیم» بر نعمت فرود آیند لاجرم دل های ایشان معلق خاتمت بود. (گوهرین، ۴۰/۱؛ سجادی، ۴۸؛ هجویری، ۲۶۹؛ نسفی، صص ۱۵۳ و ۳۵۳؛ سلمی، صص ۳۲ و ۹۲ و ۱۱۴؛ عطار نیشابوری، ۱۱/۲۸۱؛ طوسی، ۱۶۰)



۵. ۵-ر، نقباء: کسانی را گویند که از ضمیر مردم آگاهند، به عقیده صوفیان، نقیبان سیصد تن اند که حقایق

بر آنها مکشوف شده و از سرایر ربوبیت مطلع اند. (سجادی، ۷۷۰؛ کاشانی عبدالرزاق، ۱۲۹؛ تهانوی، ۱۳۷۳)

۶. ۶-ر، ابدال: ج بدل، زمین را هفت اقلیم است و هریک از آنها هفت اقلیم را یک تن از بندگان خدا

محافظت کند و آنها را ابدال نامند. ابدال کسانی هستند که به سبب عاری شدن از قیود مادی و رفع حجاب

ظلمت و ماده می‌توانند به اشکال و صور مختلف نمودار شوند و آنان و اصل به حقانند و بالجمله رجال

هفت گانه از اولیاء الله را ابدال گویند که مرتبه آنها دون مرتبه‌ی قطب است، آنان را ابدال از این جهت

گویند که هرگاه یکی از آنان فوت کند دیگری جانشین او شود و نیز اگر از محلی به محل دیگر بروند

اجساد خود را بدل خود گذارند، ابدال از اولیاء و در نهایت خفائند و کسی را از حال آنان خبر نیست.

(گوهرین، ۳۱۱؛ سجادی، ۴۷؛ جامی، ۲۰؛ قیصری، ۲۳، سلمی، ۵۱؛ نسفی، ۳۲۰؛ بقلی شیرازی،

صص ۱۹۲ و ۳۶۸ و ۴۲۵؛ محمدبن منور، ۲۷۵)

۷. ۶-پ، عبدالحی: آنکه مظهر و مجلای حیات سرمدیه حق و زنده به حیات ابدی حق باشد که در حقیقت

باقی به بقاء الله است و این مرتبه بقاء بعد از فناء است. (سجادی، ۵۶۹)

۸. ۷-ر، عبدالعظیم: کسی که مظهر و مجلای اسم العظیم شده، در برابر عظمت خداوند خود را خوار داند

اما خداوند او را در نظر بندگان بزرگ دارد و نام و آوازه‌اش را بسی بلند کند و لاجرم مردم او را بزرگ و

موقر دانند. (همان، ۵۷۱)

۹. ۷-ر، عبدالشکور: کسی که دائم الشکر باشد و هیچ نعمتی را جز از سوی خداوند نبیند و نداند و بر آن

باشد که هر آنچه از سوی او آید نعمت است هر چند به ظاهر بلا باشد چنان‌که حضرت علی (ع) فرمود:

«سبحان من الذی اشتدت نقمه علی اعدائه فی سعه رحمه واتسعت رحمه لا ولیائه فی شده نقمه.» (همان،

۵۷۰)

۱۰. ۷-ر، عبدالسمیع: عبدالسمیع و عبدالبصیر کسی است که مظهر و مجلای این دو نام شده یعنی به سمع

و بصر حق متصف شده باشد. چنانکه فرمود: «کنت سمعه الذی به یسمع و بصره الذی به یبصر» (همان،

۵۷۰)

۱۱. ۱۰-ر، نجباء: در اصطلاح صوفیه، چهل نفرند که امور بندگان و اصلاح حال و کار عباد را به عهده

دارند و در حقوق خلق تصرف می‌کنند. (سجادی، ۷۶۰؛ کاشانی، عبدالرزاق ۱۲۷؛ بقلی شیرازی، ۳۶۸)

۱۲. ۱۱-پ، عبدالملک: آنکه مالک نفس خود شده و به واسطه تحقق بدین نام، مالک نفوس بندگان شده

باشد. (سجادی، ۵۷۴)

۱۳. ۱۵-ر، اَمْناء: امینان، کسانی که مورد اعتمادند، در اصطلاحات صوفیه آمده است که اَمْناء عبارتند از

ملاطیه، یعنی کسانی که آنچه در باطن دارند نگویند و در ظاهر خود از آن اثری ظاهر نکنند و بالاخره اثری

از باطن آنها در ظاهرشان دیده نشود و شاگردان آنان در مقامات اهل فتوت و جوانمردان سیر کنند منظور

این است که با آنکه ملاطیه در اثر حرکات و اعمال به ظاهر خلاف، مورد سرزنش خلقاند، در باطن از

جوانمردان و اهل فتوت و اَمْناء ملت اند و تظاهر به خلاف بدان سبب کنند که مردم از آنان ستایش نکنند تا

مغرور نشوند و ریا نوززند. (سجادی، ۱۳۴؛ گوهرین، ۱۱/ ۶۵؛ کاشانی، عزالدین، ۹۰)

۱۴. ۱۵-پ، افراد: اشخاص، افراد انسانی، در اصطلاح سالکان رجالی که خارج از نظر قطب اند. اینان سه

تن اند که به واسطه حسن متابعت از غایت کمال که ایشان راست خارج از دایره‌ی قطب‌اند. منظور این است

که به مقامی رسیده‌اند که قطب و قطب الاقطاب نتواند آنها را زیر نظر گیرد و یا نیازی بدان نباشد و در

حقیقت تک روند و در نظام و نظر قطب نمی باشند. (گوهرین، ۲۸۴۱؛ سجادی، ۱۱۸؛ کاشانی، عبدالرزاق، ۹۰؛ تهانوی، ۱۱۰۷)

۱۵. ۱۸-پ، رجال الغیب: نجبا را رجال الغیب گویند چنانکه فرمودند: « وعلی الاعراف رجال و من المؤمنین رجال» چه مردانند ایشان که خدا ایشان را مرد خواند مردانی که بار عنایت و نسیم رعایت از جانب قرب ناگاه بر ایشان گذر کرد، الهامشان به نور معرفت زنده کرد، جانهاشان به وصال خوشبو.

(سجادی، ۴۱۳)



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی ، لغت فرس ، تصحیح و تحشیه ی فتح الله مجتبائی و علی اشرف صادقی ، نشر خوارزمی، ۱۳۶۵
- الزنجی السجزی، محمود بن عمر ، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الأشياء ، تصحیح، محمد حسین مصطفوی، انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- انصاری هروی ، عبدالله ، طبقات الصوفیه، به کوشش عبدالحی حبیبی قندهاری ، انتشارات فروغی، ۱۳۶۲
- بستانی ، بطرس، محیط المحيط، قاموس مطول للغه العربیه ، نشر مکتبه لبنان ، ۱۳۵۶
- بلوکباشی، علی، «مفاهیم و نمادها در طریقت قادری»، مجله ی مردم شناسی و فرهنگ عامه ی مردم ، شماره ی ۲، ۴۷-۵۳
- بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطیحات، تصحیح هنری کرین، کتابخانه ی طهوری، تهران، ۱۳۶۰
- بهاره محمد تقی، سبکشناسی بهار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۷
- تهامی، غلامرضا، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام ، شرکت سهامی انتشار ، جلد او ۲، ۱۳۸۵
- تهانوی ، مولوی محمد اعلی، کشف اصطلاحات الفنون ، کلکته ، ۱۸۶۲ [افست تهران، خیام، ۱۹۶۷]
- جامی، نورالدین عبد الرحمان ، نفحات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، اطلاعات، ۱۳۸۶
- جرجانی، علی بن محمد، تعریفات فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، مترجم حسن سید عرب، ، نشر و پژوهش فرزانه روز ، ۱۳۷۷
- حسن زاده آملی، حسن، دروس شرح فصوص الحکم قیصری، نشر بوستان کتاب ، ۱۳۸۷
- حموی بغدادی ، یاقوت بن عبدالله ، معجم البلدان ، نشر دار احیاء التراث العربی ، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م / ۱۳۵۷
- هش
- دهخدا، علی اکبر ، لغتنامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۶ م، ۱۳۶۵ ه.ش.
- رامپوری، غیاث الدین ، غیاث اللغات ، نشر امیر کبیر، ۱۳۷۵
- رازی نجم الدین ، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی ، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

سجادی، جعفر، فرهنگ مصطلحات عرفا و متصوفه، نشر کتاب فروشی بوذرجمهری مصطفوی، ۱۳۳۹  
\_\_\_\_، فرهنگ و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، ویراستار سید صادق سجادی، کتابخانه ی طهوری، چاپ  
اول، ۱۳۷۰

سراج، ابونصر، اللمع، نشر جهان، ۱۹۱۴م، ۱۲۹۲ه.ش.  
سلمی، ابوعبدالرحمان، طبقات صوفیه، تحقیق نورالدین شریبه، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، مصر  
۱۹۵۳، ۱۳۷۲

سلیمانی، مرضیه، اصطلاحات صوفیان (مرآت عشاق)، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ  
اول، تهران، ۱۳۸۸

شرتونی بی جا، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوار، از-۱۸۸۹م - ۱۳۶۸ هـ ش  
شمیسا، سیروس، کلیات سبکشناسی، نشر فردوس، ۱۳۷۳  
صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغة العرب، نشر کتابخانه ی سنائی  
طوسی، نصیرالدین (محمد بن محمد)، اخلاق ناصری، نشر علمیه اسلامیة، ۱۳۴۹  
عثمانی، ابو علی حسن بن احمد، ترجمه رساله قشیریة، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، انتشارات علمی و  
فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴

عراقی، فخرالدین ابراهیم، رساله ی لمعات و رساله ی اصطلاحات، تصحیح جواد نوربخش، نشر خانقاه نعمت  
اللهی، تهران، ۱۳۵۳

عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۲

غلامرضائی، محمد، سبکشناسی نثرهای صوفیانه، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۸  
۳۱. ذکواتی قراگزلو، علی رضا، «پیرگیلان شیخ عبدالقادر»، مجله ی کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره  
ی ۴۸، ص ۳

کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، به کوشش جلال الدین همائی، کتابخانه ی  
سنائی، تهران، ۱۳۲۵

۳۳. کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، ترجمه ی اصطلاحات صوفیه، مترجم محمد خواجوی، نشر مولی، ۱۳۷۷  
گوهرین، سید صادق، شرح اصطلاحات تصوف، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، ۱۳۶۷

لعلی بدخش، میرزا لعل بیگ، ثمرات القدس من شجرات الانس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج  
سید جواد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶

مدرس، میرزا محمد علی، الريحانة الادب، از انتشارات چاپخانه ی تبریز، جلد ۵، چاپ دوم  
مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل ابن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد  
روشن، انتشارات اساطیر، جلد ۱، ۱۳۶۳-جلد ۲، ۱۳۶۳-جلد ۳، ۱۳۶۵-جلد ۴، ۱۳۶۶-جلد ۵، ۱۳۶۶  
معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات معین، ۱۳۸۲

منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی، موسسه ی فرهنگی منطقه ئی، جلد دوم، نشریه ی شماره ی  
۲۱

\_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، فهرستواره ی کتابهای فارسی، انتشارات مرکز دایره ی المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، چاپ  
اول، تهران، ۱۳۸۲

موحد، صمد، «بررسی کتاب صفی الدین اردبیلی، چهره ی اصیل تصوف آذربایجان»، مجله ی کتاب ماه تاریخ  
وجغرافیا، ش ۱۰۱، ۳۷-۴۶

مایل هروی، نجیب، «ابوالمدین» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۶،  
انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات  
کتابخانه ی ابن سینا، جلد ۱، چاپ ۲، ۱۳۴۴، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲، ۱۳۳۸

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات،

محمد رضا شفیعی کدکنی، آگاه، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۸  
ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
۱۳۹۱

نسفی، عزیزالدین، الانسان کامل، تصحیح ماریژان موله، طهوری، تهران، ۱۹۹۸م، ۱۳۷۷ه.ش

هجویری، علی ابن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، سروش، ۱۳۸۳

هدایت، رضا قلی خان، ریاض العارفین، به کوشش مهرعلی گرگانی، انتشارات کتابفروشی محمودی، چاپ  
پیکان (بی تا)

همدانی، عین القضات، نامه ها، به اهتمام علی نقی منزوی و عقیف عسیران، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱